



روایت‌هایی شنیدنی از اهالی منطقه ۱۰ و ۹ که امسال توفیق حضور در پیاده‌روی اربعین را نداشتند

قدم به قدم با جاماندگان

فهمیه شهری باید خاک و غبار کربلا روی سر، تن و لباس نشسته باشد تا بدانی غبار آلود بودن خیلی هم خوب است. خاک کربلا کنار همه غم‌هایش، سبکت می‌کند؛ به پاهایت جان می‌دهد. عاشقانه قدم‌های بعدی را برداری.

باید طعم چای عراقی را چشیده باشی تا بدانی گاهی چای تلخ و سیاه دل چسب‌تر است. گرما و طاقت فرسا باشد، در کربلا تحملش سخت نیست. در دمای ۵۰ درجه و بالاتر، روزی چندین بار پیاده‌روی می‌کنی و باز دوست داری بروی و بروی. گاهی صدای نوحه‌های موکب‌ها چنان تورا غم عشق حسین^(ع) می‌کند که قدم‌هایت را تندتر بروی داری. گاهی هم در دل و قلبت چنان مشغول با حسین^(ع) و خدایش می‌شوی که سروصدای هیچ موکبی را نمی‌شنوی.

همین‌هاست که رفتگان این راه را هر روز عاشق‌تر می‌کنند. یک بار بروی، دوست داری دوباره و سه و ده بار بروی. و وای از آن روز که یک بار پیاده‌روی اربعین را رفته باشی و سال‌های بعد جابجانی جاماندگی دردی دارد که جگرت را می‌سوزاند.

آن‌هایی که هر سال اربعین را می‌سفر می‌شوند تا پای پیاده‌روی خود را به نجف اشرف و بین‌النهرین برسانند، این روزها حال و هوای دیگری دارند. اگر آنجا باشند که خوش به حالشان اما اگر از جامانده و نتوانسته باشند بروند، اشک و حسرت همدم لحظه‌هایشان است. بین هم‌محله‌ای مادر منطقه ۹ و ۱۰ هم کم نیستند کسانی که مثل سال‌های قبل الان در سفر عشق هستند یا آن که به دلیلی جامانده‌اند و دارند خاطراتشان را مرور می‌کنند.

لذت آشپزی در موکب‌ها

زینب خانم قوی اندام در آستانه هفتادسالگی قرار دارد. در مسجد الغدير محله ایثارگران، همه‌اوقات پخت خوشمیشی شناسند. حدود پانزده سال است که زینب خانم آشپزی مسجد در مناسبت‌های مختلف ماه رمضان، محرم و صفر و... را رایگان انجام می‌دهد. او تعریف می‌کند: نمی‌دانم دقیق کی بود اما چند سال پیش، یک نفر به من گفت حاضری برای آشپزی موکب به کربلا بیا؟ من هم از خدا خواستم و رفتم.

از آن موقع زینب خانم هر سال آشپزی موکبی در کربلا بوده است. او آشپز موکب امام رضا^(ع) در مشهد نیز هست. به گفته خودش هر سال از کربلا که برمی‌گشته به موکب امام رضا^(ع) می‌رفته و آنجا خدمت می‌کرده است.

او ادامه می‌دهد: امسال در آشپزی دهه‌های محرم و صفر برای هیئت و مسجد خیلی خسته شدم. گفتم نمی‌توانم به کربلا هم بروم. ثبت نام نکردم اما حالا پیشیمانم. بغض گلوئی زینب خانم را می‌گیرد و می‌گوید: نمی‌دانم چطور خودم را به کربلا می‌برسانم. دلم آنجا است. مدام با خودم می‌گویم کاش می‌رفتم.

زینب خانم شروع می‌کند به تعریف کردن از عراقی‌ها؛ فضای بزرگ و خوبی در اختیارمان گذاشته بودند. همه وسایل و خوراکی‌ها را هم می‌آوردند. هر سال من اینجاسبزی خشک می‌کردم برای قورمه‌سبزی می‌بردم؛ امسال همان را هم گفته بودند نیاورید.

او ادامه می‌دهد: باینکه ما کنار دیگ بودیم و صبحانه، ناهار و شام را داشتیم، باز هم عراقی‌ها برایمان غذا می‌آوردند. میان وعده ساندویچ کباب، حلوا، کاجی و... می‌آوردند و شب‌ها ما را به مراسم روضه خودشان دعوت می‌کردند.

دوباره بغض گلوئی زینب خانم را می‌گیرد و در حالی که اشک روی گونه‌هایش جاری شده است، ادامه می‌دهد: آن‌ها به سبک خودشان عزاداری می‌کردند و ما هم سعی می‌کردیم همان کارها را انجام دهیم. وقتی هم ما ایرانی‌ها عزاداری داشتیم، باز عراقی‌ها با ما همراه می‌شدند. این لطف و صفاها همه‌اش از برکت امام حسین^(ع) است. کاش می‌رفتم.



عرض ارادت به علی بن موسی الرضا^(ع) در مسیر رسیدن الشهدا^(ع)

حسین و ثوقی از ساکنان محله هنرستان است که کنار شغل آزاد، به قول خودش افتتاح خادمی حرم امام رضا^(ع) را نیز دارد. او با ۵۱ سال سن، از سفرش برای پیاده‌روی اربعین به عنوان یکی از بهترین خاطرات زندگی‌اش یاد می‌کند و می‌گوید: خاطرات و تجربه‌های مختلفی در سفر پیاده‌روی اربعین دارم اما آن دفعه که به خاطر خادمی حرم، اسمم در فهرست خادمان اعزامی به این سفر به عنوان حاملان پرچم حرم رضوی به کربلا درآمد، از همه سفرها برایم متفاوت‌تر بود.

و ثوقی تعریف می‌کند: اطلاع‌رسانی رسمی درباره حرکت خادمان به سمت کربلا نشده بود اما مساجد و هیئتی‌های شهرهای مختلف که از این سفر مطلع شده بودند، حین مسیر جلومارامی گرفتند و اصرار می‌کردند که به مساجد و خانه‌هایشان برویم. برای همین حدود سه روز طول کشید که ما از مشهد به مرز عراق رسیدیم.

آن‌ها در کربلا بیست و چهار ساعته موکب راه می‌انداختند و پرچم حرم رضوی را بالای آن نصب می‌کنند. و ثوقی می‌گوید: زائران پیاده‌همن که به مقابل موکب ما می‌رسیدند و پرچم را می‌شناختند، توقف می‌کردند و انگار که گنبد و بارگاه حرم رضوی برایشان نداعی شده باشد، سلام می‌دادند و عرض ارادت می‌کردند. حتی بعضی‌ها جارو می‌گرفتند و می‌گفتند می‌خواهیم به نیت حرم رضوی اینجارا جارو بزنیم.

به گفته این خادم آستان قدس رضوی، گریه‌های مردم در مقابل پرچم رضوی و حال و هوای معنوی‌شان، قابل‌لذت‌ترین عکاسان بوده است و صد‌ها عکس از این تصاویر گرفته‌اند. او می‌گوید: امسال که نرفتم، دلم پرمی‌کشد برای آنجا. هر وقت بی‌تاب می‌شوم، می‌روم حرم امام رضا^(ع) و به یاد آن زمان خدمت می‌کنم.

